

بررسی موانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی

<?xml encoding="UTF-8?">

روانشناسی در ایران

علیرغم تلاش فراوان استادان روانشناسی کشور و ترجمه و تألیف کتاب های متعدد در این زمینه، متأسفانه روانشناسان، بیشتر به ترجمه و گردآوری نظریات روانشناس غربی بسنده کرده اند، گروهی پیرو روان تحلیل گری، گروه پیرو رفتار گرایی و گروه سوم خود را شناخت گرا معرفی کرده، دانشجویان را متناسب با الگوهای غربی آموزش می دهند؛ در حالی که نظریه پردازان غربی تلاش می کنند که نظریه های خود را جذاب ارائه دهند، چنین گرایشی در نظریه پردازان اسلامی مشاهده نمی شود.

علیرغم تلاش ارزنده بسیاری از استادان روانشناسی در کشور، به نظر می رسد که در مجموع روانشناسی کشور ما، جز تکرار سخن روانشناسی غربی و ترویج مستقیم و یا غیر مستقیم نظریه های آنان، حرفی برای گفتن و نظریه ای برای طرح ندارند؛ در حالی که تمرکز برای میراث فرهنگی اسلامی می تواند تحول مثبتی را در اندیشه آنان به وجود آورد.

امکان نظریه پردازی

سؤالی که معمولاً برای بسیاری از روانشناسان مسلمان مطرح می شود این است که آیا امکان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی وجود دارد؟ برخی از همان ابتدا مفروضاتی را برای خود در نظر می گیرند و یا تحت تأثیر برخی از گرایش های فلسفی قرار می گیرند که راه را برای نظریه پردازی مسدود می کند؛ مانند این پیش فرض که دین و روان دو مقوله جدا از یکدیگر هستند و امکان پیوند بین آنها وجود ندارد. یا برخی با ارائه تفسیری ماده گراییانه از روان، تلاش می کنند که حتی مقوله دین را دانسته یا نادانسته زیر سؤال ببرند؛ برخی دیگر نیز به پیروی از گرایش های روان تحلیل گری فروید، چنان تفسیری از دین ارائه می دهند که آن را مزاحم سلامت روانی انسان تلقی نمایند.

بدیهی است که اگر روانشناسان مسلمان، بدون توجه به مبانی نظری، تحت تأثیر مکتب های روانشناسی قرار بگیرد و نتواند مبانی فکری آنها را به صورت بنیادین تحلیل کند، ممکن است هرگز به این باور نرسد که امکان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی وجود دارد.

اکنون هنگام مطرح کردن این پیش فرض اساسی و مهم است که مشروط به رعایت اصول نظریه پردازی، امکان نظریه پردازی، در روانشناسی اسلامی وجود دارد. برای نظریه پردازی، لازم است به این باور و یقین برسیم که همان گونه که اسلام شناسانی مانند علامه جعفری به طور مستقیم اعلام کرده اند، فرهنگ اسلامی، در قلمرو علم روانشناسی، سخن های فراوانی برای گفتن دارد.

توجه به منابع اسلامی از دیدگاه روانشناسی، امکان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی را نشان خواهد داد؛ در زیر به طور اجمالی به برخی از نمونه ها به صورت گذرا اشاره می شود.

قرآن، کتاب سرشار از واژه ها و مفاهیم روانشناختی و قصه ها و امثالی است که از نظر روانشناسی اهمیت زیادی دارد؛ در قرآن به نفس سوگند یاد شده است؛ به توجه به نفس سفارش شده است و سیر انفسی را به عنوان یکی

از منابع شناخت معرفی نموده است.

قرآن منبع روانشناختی مهمی است که متأسفانه از دیدگاه روانشناسی مورد توجه روانشناسان مسلمان قرار نگرفته است. تفسیر المیزان اثر ارزشمند علامه طباطبایی، منبع مهمی است که می تواند یکی از منابع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی باشد؛ برای مثال موضوع افسردگی که یکی از مهم ترین مباحث روز روانشناسی است و علیرغم نظریه های گوناگون روانشناسی، همچنان شیوع آن در کشورهای صنعتی در حال افزایش است، در قرآن دارای واژه های خاص خود، مانند حزن، هم، غم، یأس، قنوط و نظایر آن است و سوره یوسف (ع) در این زمینه اهمیت زیادی دارد. علاوه بر این، امکان پیشگیری از افسردگی از دیدگاه اسلامی وجود دارد که نیازمند فعالیت منسجم و پیگیر از طریق مراکز تحقیقاتی کشور است تا ابعاد نظری و عملی رویکرد اسلامی در پیشگیری از افسردگی روشن شود.

مثال قرآنی دیگر، استفاده از ذکر، به عنوان روشی برای کنترل ذهن و زبان است که مورد استقبال بسیاری از مراجعان به مراکز روانشناسی قرار می گیرد و میزان اثر بخشی آن در کاهش اضطراب، در مواردی مؤثرتر از روش های رایج کاهش اضطراب است.

روایات

همان گونه که در آیات شواهد روانشناسی فراوانی وجود دارد، در روایات نیز می توان شواهد فراوانی در زمینه واژه ها و مفاهیم روانشناسی جست وجو کرد؛ برای مثال، بررسی مفهومی انتظار فرج در پرتو روایات، بیانگر آثار روانشناختی بسیار قابل توجهی است که تاکنون مورد توجه روانشناسان شیعی قرار نگرفته است. تقویت اعتقاد به انتظار فرج، موجب تقویت روحیه منتظران خواهد شد و این فرضیه به راحتی قابل آزمایش است و خود یکی از زمینه های نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی است.

دانشمندان مسلمان

علاوه بر آیات و روایات، بررسی آثار دانشمندان مسلمان در گذشته و حال، وجود نظریات روانشناسی را در آثار آنان به خوبی آشکار می کند؛ مثنوی معنوی سرشار از شواهد روانشناسی است. برای مثال می توان به قصه کنیزک و پادشاه در دفتر اول مثنوی و روش درمان کنیزک توسط حکیم توجه کرد.

در گلستان سعدی، می توان به نمونه های شایان توجهی دست یافت؛ برای مثال به حکایتی توجه شود که غلامی با پادشاه به کشتی در نشست و غلام هرگز دریا ندیده بود و بنای بی تابی گذاشت و ترس او از دریا توسط حکیمی که در کشتی بود، درمان شد.

بسیاری از اسلام شناسان معاصر نیز آرا و نظریات بسیار قابل توجهی در زمینه روانشناسی ارائه کرده اند؛ بررسی این آرا و نظریات، امکان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی را افزایش خواهد داد. نگاهی به آثار امام خمینی از دیدگاه روانشناسی نشان می دهد که امام خمینی، تحول روانی را از مهم ترین عوامل مؤثر در انقلاب اسلامی ایران ذکر کرده اند. تأکید امام خمینی بر مبارزه با نفس به عنوان جهاد اکبر (در مقایسه با دشمن خارجی)، از دیدگاه روانشناسی حائز اهمیت است؛ امام خمینی ریشه مشکلات روانی اجتماعی را عدم تزکیه نفس، حب نفس و حب دنیا ذکر کرده اند.

در کتاب چهل حدیث، امام خمینی به برخی از مشکلات روانی، مانند اضطراب، افسردگی و وسواس اشاره کرده،

رهنمودهای کاملاً روشنی در این زمینه ارائه کرده اند. ایشان فرازی از وصیتنامه خود بیان کرده اند: «در دین اسلام، از هیچ نکته ای، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه نقش دارد، فروگذار نشده است.» ایشان در ادامه توصیه کرده اند که در تحقق این محتوا به جمیع ابعاد تلاش شود.

اسلام شناسان دیگری نظیر استاد مطهری، با صراحت و به طور مستقیم، به بررسی نظریات برخی از روانشناسان غربی پرداخته، نظریه روانشناسانی چون ویلیام جیمز و یونگ را نزدیک به دیدگاه اسلامی ارزیابی کرده، از نظریات روانشناسان دیگری چون فروید انتقاد کرده اند. برخی آثار استاد مطهری مانند غریزه جنسی در اسلام و غرب و انسان کامل، به مباحث روانشناسی بسیار نزدیک شده است.

یکی از اندیشمندان حوزوی زمان ما که به مکاتب روانشناسی توجه داشته است و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است، علامه محمد تقی جعفری است. ایشان به نقادی مکاتب روانشناسی اعتقاد داشته و معتقد بودند که برخی از مکاتب روانشناسی از جنبه مبنای فلسفی خود نارسا هستند؛ برای مثال، ایشان نظر اریک فروم مبنی بر اینکه یکی از انتقادات وارد به علم روانشناسی این است که از بحث درباره موضوع اصلی خود که همان روان است، اجتناب می کند، نقل می نمایند. در مورد فرهنگ اسلامی، ایشان اعتقاد دارند که متون اسلامی ما سرشار از نکات دقیق روانشناسی است و نظیر کتاب ناگشوده ای است که باید توسط اندیشمندان معاصر گشوده شود.

موانع

اکنون تا حدودی روشن شد که علیرغم ضرورت نظریه پردازی و امکان بالقوه آن، این رسالت فرهنگی تا کنون عملی نشده است و علیرغم کارهای پراکنده در زمینه نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی، آثار قابل توجهی عرضه نشده است؛ از این رو لازم است که به برخی از موانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی توجه شود؛ توجه به این موانع به عنوان زمینه ای برای رفع آنها و ایجاد فضای مناسب برای نظریه پردازی است. این عوامل را می توان به عوامل مربوط به دانشگاه، حوزه، پژوهش گر و تحریفات طبقه بندی کرد.

عوامل مربوط به دانشگاه

دانشگاه ها مراکز جولانگاه نظریه پردازی هستند. تقویت فضای باز معنوی در دانشگاه ها امکان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی را افزایش می دهد؛ در حالی که رواج مستقیم یا غیرمستقیم غریزدگی، مانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی است.

حاکم شدن تفکر پوزیتیویستی بر مدیریت دانشگاه ها، امکان نظریه پردازی را مسدود خواهد کرد؛ متأسفانه در برخی از دانشگاه ها، گرایش های اصیل اسلامی در پژوهش را به عنوان گرایش های غیرعلمی تلقی می کنند و مانع اجرای پژوهش هایی هستند که به نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی منتهی شود.

فاصله گرفتن با حوزه و اندیشمندان حوزوی نیز مانع دیگری است؛ واقعیت این است که ارتباط منظم و برنامه ریزی شده میان روانشناسان و روحانیت، در حال حاضر وجود ندارد. این موضوع از جهتی به نظام فرهنگی و آموزش عالی کشور مربوط می شود که اگر تجدید نظر اساسی در ساختار آن انجام نگیرد، امکان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی همچنان مسدود خواهد بود و روانشناسان متعهد، انگیزه لازم را برای شروع پروژه هایی که به نظریه پردازی منجر شود، نخواهد یافت.

در مجموع عدم ارتباط منسجم و هماهنگ دانشگاه با حوزه و ایجاد فاصله میان دانشگاهیان و حوزویان را می

توان یکی از موانع کار گروهی برای نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی دانست.

عوامل مربوط به حوزه

عدم توجه به مقتضیات زمان مانع دیگری در نظریه پردازی است. روانشناسی اسلامی محصول تعامل دو جانبه حوزه و دانشگاه است؛ چنین تعاملی در حال حاضر، نه از جانب دانشگاه و نه از جانب حوزه مشاهده نمی شود. اگر اندیشمندان حوزوی به دانشگاهیان، به عنوان مروجین علوم غربی نگاه کنند، ارتباط به وجود نمی آید. مدیریت حوزه ها نیز باید به گونه ای باشد تا زمینه را برای نظریه پردازی از طریق تعامل اندیشمندان حوزه و دانشگاه فراهم کند؛ چنین کاری می تواند از طریق انجام جلسات گفت و گو، مباحثه، میزگرد، کارگاه، همایش و انجام پروژه های مشترک تحقق یابد.

ایجاد احساس نیاز به تعامل با دانشگاه ها در حوزه ها، زمینه همکاری و تعامل فکری را ایجاد کرده، در دراز مدت - در صورت مدیریت صحیح - می تواند به نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی منتهی شود. در مجموع فقدان برنامه ریزی حوزه برای ارتباط منسجم و هماهنگ با دانشگاه و عدم توجه به پروژه های متشکل از حوزویان و دانشگاهیان را می توان، یکی دیگر از موانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی تلقی کرد.

عوامل مربوط به پژوهشگر

عواملی نیز به پژوهشگران مربوط است که مانع گرایش به تحقیق در زمینه روانشناسی اسلامی می شود؛ یکی از این عوامل خودباختگی فرهنگی است؛ اگرچه ممکن است افراد به زبان نیاورند، اما قلباً معتقد باشند که راه نجات در بازگشت به غرب و استفاده از راه حل های غربی است. خلاصه کلام آنها این است که در شرق خبری نیست، یا اگر هم هست، دیگر زمان آن گذشته است و قابل عرضه به دنیای متمدن کنونی نیست.

چنین باوری مانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی است. علاوه براین باید توجه داشت که پژوهش های بنیادی با شتابزدگی همخوانی ندارد؛ برخی گویا خواهند یک شبه ره صد ساله بروند؛ برخی دیگر هم آن قدر کند حرکت می کنند که به نظر نمی رسد تا سال ها بتوان انتظار محصولی در زمینه نظریه پردازی از آنها داشت. نظریه پردازی نیازمند تفکر و تعمق است و با تنبلی فکری سرسازگاری ندارد. با سطحی نگری نمی توان به نظریه پردازی رسید. تک روی نیز از موانع دیگر نظریه پردازی است. نظریه پردازی معمولاً محصول کار گروهی است؛ سرسختی و انعطاف ناپذیری در مورد نظریات خود نیز مانع دیگر نظریه پردازی است. با لجابت و پافشاری روی نظریه های خود و مقاومت در برابر نظریه های دیگران، نمی توان به نظریه پردازی رسید، بلکه در تعامل اندیشه ها نظریه ها پالایش می یابند و نقاط قوت و ضعف آنها مشخص می شود.

تحریفات

یکی از موانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی تحریف های دینی است. برخی دین را به گونه ای تعبیر می کنند که امکان نظریه پردازی مسدود شود. تعبیر محدود از دین امکان توسعه را از آن می گیرد. جداکردن علم و دین، توطئه ای برای جلوگیری از پیوند این دو حقیقت جاودان بود. هنگامی که خداوند هستی عالم مطلق تلقی شود، علم و دین با یک دیگر پیوند می خورند، اما هنگامی که علم به آنچه توسط دانشمندان معاصر ارائه می گردد، محدود شود، چنین علمی از آنجا که مبنای آن مادیگری است، با دین حقیقی سرسازگاری

ندارد و تعبیر همان است که توسط فیلسوف معروف «وایتهد» ارائه شد، مبنی بر اینکه جهان بار دیگر روشنی خود را از دست داد، زیرا دانشمندان بر پیامبر پیشی گرفتند. به نظر می رسد توطئه دیگری که از طریق فلسفه علم شکل می گیرد، این است که علم جایگزین دین شود. برای تحقق منظور آنها، دین باید به گونه ای تفسیر شود که در برابر علم، قدرت عرض اندام نداشته باشد.

خطر تحریف در حوزه روان نیز وجود دارد. تعبیر مادی از روان، امکان پیوند دین و روان را مسدود می کند؛ خلاصه کردن علم روانشناسی در رفتار قابل مشاهده و قابل اندازه گیری، به معنی جدا کردن دین و روان است. اصالت دادن به غریزه جنسی به عنوان مهم ترین انگیزه رفتار بشری، به طور غیرمستقیم به معنی انکار فطرت خداجویی انسان است.

چگونه می توان دینی را که کتاب آسمانی آن، به روان سوگند یاد کرده است؛ به مؤمنان در توجه به نفس تأکید کرده است، و برجسته ترین دست پروردگار از مصداق های علمی تعالی روانی بوده اند را جدای از روان تلقی کرد؟ مگر اینکه تعبیرمان را از دین آنقدر محدود کنیم که بتوانیم همان تعبیر دلخواه خود را از روان به عنوان روانشناسی علمی به بشر امروز تحمیل کنیم.

خطرات تحریف در زمینه اسلام نیز وجود دارد؛ برخی دانسته یا نادانسته چنان تعبیری از اسلام ارائه می دهند که امکان پیوند با روانشناسی نداشته باشد. مانند روانشناسی، روانشناسی است، اسلامی و غیراسلامی ندارد، یا روانشناسی اسلامی همان چیزی است که روانشناس مسلمان ارائه می دهد.

نتیجه گیری

بررسی موانع نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی نشان می دهد که این موانع متعدد و متنوع هستند. با برنامه ریزی همه جانبه از طریق مسئولین فرهنگی کشور، می توان برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت برای رفع موانع مزبور ارائه کرد.

موانع مربوط به دانشگاه را از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری می توان پیگیری نمود؛ موانع مربوط به حوزه را از طریق مدیریت حوزه های علمیه می توان بررسی کرد و در صورت چاره جویی دو مانع مذکور امکان تربیت پژوهشگر تسهیل می شود. در صورت ایجاد فضای مناسب در دانشگاه ها، دانشجویان بیشتری در دوره های کارشناسی ارشد و دکترا، نسبت به انتخاب عنوان پایان نامه های خود در زمینه روانشناسی اسلامی تمایل نشان خواهند داد.

حمایت از پروژه های پژوهشی مشترک، توسط اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی، و نظارت دقیق بر این پروژه ها، زمینه را برای نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی فراهم خواهد کرد؛ مهم این است که هم حوزه و هم دانشگاه، دانش آموخته های خود را با روانشناسی معاصر و روانشناسی اسلامی آشنا نمایند.

در پایان، به عنوان یکی از مهم ترین اصول، باید به این نکته اشاره کرد که تبیین دقیق و شفاف مبانی اندیشه اسلامی در زمینه رابطه علم و دین، و اسلام و روانشناسی را باید به عنوان بنیان نظریه پردازی در روانشناسی اسلامی تلقی نمود؛ چنین کاری امکان تحریف را کاهش می دهد.

(*) : استادیار روانشناس دانشگاه اصفهان